

[مقدمه واجب 2](#_Toc27951816)

[واجب نفسی و غیری 2](#_Toc27951817)

[ترتب ثواب بر بعضی از مقدمات 2](#_Toc27951818)

[محبوبیت نفسیه داشتن مقدمات 2](#_Toc27951819)

[اشکال اول: اخص از مدعا بودن جواب مرحوم نائینی 2](#_Toc27951820)

[اشکال دوم: خلاف ارتکاز بودن جواب مرحوم نائینی 3](#_Toc27951821)

[سببیت مستقله نداشتن مقدمات برای ترتب ثواب 3](#_Toc27951822)

[اشکال طهارات ثلاث 5](#_Toc27951823)

[تقریب اول از اشکال طهارات ثلاث 5](#_Toc27951824)

[تقریب دوم از اشکال طهارات ثلاث 5](#_Toc27951825)

[جواب از اشکال طهارات ثلاث: استحباب نفسی داشتن طهارات ثلاث 6](#_Toc27951826)

[کیفیت حصول طهارت در طهارات ثلاث 6](#_Toc27951827)

**موضوع**: ترتب ثواب بر واجب غیری /واجب نفسی و غیری /مقدمه واجب

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد ترتب ثواب بر واجب غیری بود. استاد در ابتدا به بیان مبانی مختلف در مساله ترتب ثواب و عقاب بر واجبات پرداختند. مجموعا چهار مبنا مطرح شد( استحقاق و اهلیت تفضل و تجسم اعمال و قراردادی) بعد از این مساله به بیان ترتب ثواب بر بعضی از مقدمات پرداختند. مرحوم آخوند فرمودند: ترتب ثواب به خاطر احمزیت است. مرحوم نائینی فرمود: ترتب ثواب به خاطر استحباب نفسی آنهاست. استاد دو جواب را قبول نفرمودند.

# مقدمه واجب

## واجب نفسی و غیری

### ترتب ثواب بر بعضی از مقدمات

#### محبوبیت نفسیه داشتن مقدمات

گفته شد: بر واجب غیری ثواب مترتب نمی­شود. بعد این اشکال مطرح شد: از ادله و روایات چنین استفاده می­شود که بر بعضی از مقدمات، ثواب مترتب شده است. مرحوم نائینی برای حل این اشکال فرموده است[[1]](#footnote-1): ترتب ثواب بر بعضی از مقدمات به خاطر محبوبیت نفسیه داشتن آنها است. مانند طهارت ثلاث.( کما سیاتی). مثلا در آیه مبارکه و لا یطئون موطئا ترتب ثواب بر رفتن به جنگ به خاطر همراهی کردن پیامبر است. یعنی همراهی کردن پیامبر محبوبیت نفسیه دارد؛ زیرا این کار موجب تعظیم و تکریم پیامبر است؛ پس هر چند که جنگ تبوک( ذی المقدمه) محقق نشد؛ اما به خاطر محبوبیت نفسیه داشتن همراهی پیامبر، خداوند بر گامهایی که برای جنگ برداشته شده است، ثواب مترتب کرده است.

تذکر این نکته لازم است، جوابی که مرحوم آخوند برای حل مشکل ترتب ثواب بر مقدمات فرموند در آیه مبارکه جاری نیست؛ زیرا احمزیت مقدمه مطرح نیست؛ چون ذی المقدمه که جنگ تبوک بود، واقع نشد؛ لذا مرحوم نائینی برای حل مشکل جواب مذکور را مطرح کردند.

##### اشکال اول: اخص از مدعا بودن جواب مرحوم نائینی

جواب مرحوم نائینی اگر درست باشد، اخص مدعی است. یعنی جواب ایشان فقط در مورد آیه جاری است؛ اما جواب ایشان در مواردی مانند گام برداشتن برای امتثال حج عمره و یا گام برداشتن برای زیارت امیرالمومنین و حضرت ابا عبدالله (علیهما السلام) جریان ندارد

##### اشکال دوم: خلاف ارتکاز بودن جواب مرحوم نائینی

ادعای مرحوم نائینی خلاف ارتکاز است. ظاهر آیه شریفه این است که برای جنگ گام برمی­دارند و ترتب ثواب به خاطر همراهی کردن پیامبر نیست. در حقیقت ترتب ثواب برای حرکت کردن است و در حرکت کردن، چیزی به غیر از مقدمیت وجود ندارد. ظاهر آیه حرکت است که قربت به مقصد است.

جمع بندی

توجیهاتی در رابطه با بحث ترتب ثواب بر بعضی از مقدمات مطرح گردید. به نظر ما جواب کلی در این رابطه بحث تفضل است. یعنی خداوند از باب تفضل این ثوابها را بر مقدمات مترتب کرده است. کلام مرحوم آخوند(احمزیت) نیز در بعضی از موارد جاری است. جواب مرحوم نائینی قابل تصدیق نیست.

تقریر محل بحث

بحث در این بود: آیا مقدمات، سبب مستقلی برای ترتب ثواب هستند یا نه؟ اگر سبب مستقلی باشد، در جایی که چند مقدمه و یک ذی المقدمه داریم، چندین عقاب داشته باشیم. اگر گفته شود سبب مستقلی نیست، معنایش این نیست که ثواب ندارد؛ زیرا از این جهت که شروع در مقدمه، شروع در امتثال ذی المقدمه است، عقل حکم می­کند که ثواب داشته باشد. ارتکاز بر این است که اگر عبد شروع در مقدمه کند، کانّ شروع در امتثال ذی المقدمه کرده است. اگر عقلاء چنین عبدی را مدح می­کنند، به این خاطر است که کانّ شروع در امتثال ذی المقدمه کرده است. البته در چنین امتثالی شرط است که به قصد توصل به ذی المقدمه شروع شود.

تقریر محل بحث بر مبنای مرحوم خویی

مرحوم خویی فرمود: انجام مقدمات، تعظیم مولا است. با توجه به این مطلب نسبت به مقدمات گفته می­شود: آیا در جایی که چند مقدمه و یک ذی المقدمه وجود داشته باشد، چند تعظیم مولا وجود دارد یا یک تعظیم مولا وجود دارد؟

#### سببیت مستقله نداشتن مقدمات برای ترتب ثواب

به نظر ما در جایی که چند مقدمه و یک ذی المقدمه وجود دارد، یک ثواب و یا یک تعظیم بیشتر وجود ندارد. زیرا عقل می­گوید: چون یک واجب وجود دارد، با شروع در مقدمات، کانّ شروع در امتثال یک واجب است. حال که شروع در امتثال یک واجب است؛ پس یک تفضل و یا یک تعظیم بیشتر وجود ندارد.

البته فراموش نشود که ترتب تفضل و یا تعظیم به نحو شرط متاخر مشروط است به این که در اثنای انجام مقدمات پشیمان نشود. اگر مقدمات امتثال شود و بعد که به ذی المقدمه نزدیک شود و بعد پشیمان بشود، هیچ تکریمی صدق نمی­کند؛ بلکه عقلاء او را مذمت می­کنند. اگر مذمت نکنند لا اقل تکریم و تعظیم نیست.

تکریم در جایی است که مکلف به اختیار خودش مقدمه را رها نکند چه ذی المقدمه محقق بشود و چه نشود. آیه شریفه نیز از این قبیل است. یعنی همراهی کردن پیامبر، شروع در امتثال واجب الهی است. هر چند که واجب الهی محقق نشود، اما تعظیم خداوند رخ داده است. نظیر کسی که در اثنای نماز فوت می­کند و موفق به انجام آن نمی­شود؛ اما ثواب بر چنین عملی مترتب می­شود.

جای تعجب دارد که مرحوم خویی این مطالب را مطرح می­کند[[2]](#footnote-2)؛ ولی باز هم می­فرماید: شروع در مقدمات سبب مستقلی برای تعظیم است و ادعای مرحوم آخوند( شروع در مقدمات شروع در واجب است) را رد می­کند.

مرحوم خویی برای جواب از این سوال تفصیلی مطرح کرده است. اگر ترتب ثواب را از باب استحقاق ثواب بدانیم، چند استحقاق وجود ندارد اما اگر از باب تفضل باشد، سبب مستقل است.

به نظر ما این تفصیل مجال ندارد. اگر یک تکریم است یک ثواب و یک تفضل بیشتر نیست و اگر تعظیم متعدد است پس ثواب و تفضل متعدد است. این مساله ربطی به مستحق بودن عبد یا تفضل خداوند ندارد.

حاصل کلام: اگر شخصی به خاطر توصل به ذی المقدمه یا به خاطر این که خداوند امر مقدمی را می­خواهد، شروع در امتثال مقدمات کرد، آیا هر مقدمه سبب مستقل است یا سبب مستقل نیست؟ این مساله ربطی به استحقاق عبد یا تفضل ندارد.

مرحوم خویی می­فرماید: هر مقدمه ای سبب مستقل برای ترتب ثواب است. به نظر ما مقدمات سبب مستقلی برای ثواب نیست. شروع در امتثال مقدمات، شروع در امتثال ذی المقدمه است. لذا روایاتی که ثواب را بر مقدمات مترتب می­کنند، به این معنا است که شروع در مقدمات، شروع در ذی المقدمه است. پس در حقیقت ترتب ثواب بر شروع در ذی المقدمه است.

#### اشکال طهارات ثلاث

##### تقریب اول از اشکال طهارات ثلاث

تا به حال گفته شد: امر به مقدمات، امر غیری است و برای رسیدن به ذی المقدمه هستند؛ لذا اتیان به مقدمات مستقلا ثواب ندارند؛ اما در شریعت نسبت به طهارات ثلاث دو حکم مترتب شده است که خلاف ادعادیی است که تا به حال گفته شده است؛ زیرا اولا برای اتیان به طهارات ثلاث ثواب مرتب شده است و ثانیا طهارات ثلاث با این که مقدمه هستند، باید بر وجه عبادیت امتثال شوند. امر غیری نه موجب ترتب ثواب می­شود و نه قرب آور است؛ لذا این اشکال مطرح می­شود: چرا طهارات ثلاث با این که مقدمه هستند، هم قرب آور است و هم ثواب بر آنها مترتب می­شود.

این اشکال حتی بر مبنای مرحوم خویی نیز وارد است. ایشان قائل بود: اگر مقدمات قربی اتیان شود، ثواب مستقل دارد؛ اما درعین حال ایشان قائل بود به این که لازم نیست قربی امتثال شوند؛ چون توصلی است و برای رسیدن به غیر است؛ پس باز هم این اشکال مطرح می­شود که طهاراث ثلاث باید قربی انجام شوند در حالی که مرحوم خویی فرمود: لازم نیست قربی امتثال شوند.

##### تقریب دوم از اشکال طهارات ثلاث

مرحوم شیخ فرموده است[[3]](#footnote-3): تعبدیت طهارات ثلاث مستلزم دور است. مشهور می­گویند: وضو و غسل و تیمم محصِّل طهارت و رافع حدث هستند. رافعیت طهارات ثلاث متوقف بر اتیان عبادی آنها است.( هر چند که در این مطلب ابو حنیفه مخالفت کرده است) اتیان قربی طهارات ثلاث متوقف بر امر داشتن طهارات ثلاث است. برای قربی شدن طهارات ثلاث، وجود امر در رتبه سابق لازم است. معنای قربی بودن طهارات ثلاث، امر داشتن طهارات ثلاث است. یعنی مقدماتی هستند که امر دارند. ادعا این است که اگر بخواهیم برای قربی کردن طهارات ثلاث، از امر غیری استفاده کنیم، دور لازم می­آید؛ زیرا در مقدمیت طهارات ثلاث امر نهفته است؛ چون عبادی هستند و عبادت هم بدون امر معنا ندارد.

به عبارت دیگر؛ رافع حدث بودن طهارات ثلاث متوقف بر این است که عبادی باشند. عبادی بودن آنها متوقف بر این است که امر داشته باشند؛ پس مقدمه ( طهارات به علاوه وجود امر) باید رتبه قبل وجود داشته باشند. حال اگر امر غیری بخواهد امر نهفته شده در طهارات را محقق کند، دور لازم می­آید.

پس امر غیری متوقف بر مقدمیت داشتن طهارات ثلاث است. امر به طهارات ثلاث که جزء مقدمیت آنها است اگر بخواهد به امر غیری درست بشود، دور لازم می­آید؛ چون امرِ طهارات ثلاث متوقف بر امر غیری دارد. لذا عبادیت طهارات ثلاث مستلزم دور است.

###### جواب از اشکال طهارات ثلاث: استحباب نفسی داشتن طهارات ثلاث

جوابهایی که برای حل دور مطرح شده است به این مطلب برمی­گردند: امری که در طهارت ثلاث است، غیر از امر غیری است. یعنی در رتبه قبل از امر غیری، یک امر دیگری داریم که مقدمیت طهارات ثلاث به خاطر آن امر غیری است. یعنی عبادیت را به گونه ای تصویر کرده اند که متوقف بر امر غیری نباشد. هر چند که امر غیری به آن تعلق دارد ولی عبادیت طهارات ثلاث متوقف بر امر غیری نیست.

مرحوم آخوند فرموده است:[[4]](#footnote-4) عبادیت طهارات ثلاث به خاطر امر نفسی است. قبل از این که امر غیری بیاید وضو استحباب نفسی دارد. شارع مقدس وضو و غسل و تیمم را طهارت قرار داده است و فرموده است ان الله یحب المطهرین. این امر نفسی قبل از امر غیری محقق است. پس اشکال نشود که امر به مقدمه توصلی است اما در طهارات ثلاث تعبدی است، زیرا تعبدی بودن طهارات ثلاث به خاطر امر نفسی است که در رتبه قبل از امر غیری است. پس تعبدیت از ناحیه امر غیری نیامده است. امر غیری بر عبادیت توقف دارد اما عبادیت بر امرغیری توقف ندارد.

نتیجه: اشکال با هر دو تقریب مرتفع می­شود

##### کیفیت حصول طهارت در طهارات ثلاث

یک بحثی درفقه مطرح شده است که طهارات ثلاث امر نفسی دارند یا نه؟ یک بحث دیگری مطرح است که آیا وضو و تیمم و غسل طهارت است یا این موارد محصل طهارت هستند

مرحوم خویی فرموده است: طهارات ثلاث طهارت هستند و بحث محصل و متحصل مطرح نیست. غسل و وضو و تیمم معنونات طهارات ثلاث هستند و طهارت را خداوند دوست دارد پس خود این طهارات را دوست دارد

مرحوم نائینی فرموده است: جواب مرحوم آخوند درست نیست. اولا استحباب نفسی در تیمم را قبول نداریم. بله؛ وضو و غسل استحباب نفسی دارند. پس جواب مرحوم آخوند اخص از مدعا است. دست به خاک زدن و به پیشانی زدن مطلوب مولا نیست.

مرحوم خویی فرموده است:[[5]](#footnote-5) تیمم هم استحباب نفسی دارد. در روایات نیز آمده است: تیمم یکی از طهورین است. ادامه بحث در جلسه آینده.

1. [اجود التقریرات، نائینی، ج1، ص174.](http://lib.eshia.ir/10057/1/174/فاسد) [↑](#footnote-ref-1)
2. [محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابولقاسم، ج2، ص396.](http://lib.eshia.ir/13106/2/396/نعم) [↑](#footnote-ref-2)
3. مطارح الانظار. ج 1 ص 349و يشكل: بأنّ القربة عبارة- على ما عرفت مرارا- عن الإتيان بالفعل بواسطة الأمر، و لا مصحّح لها في الأوامر المقدّميّة، إذ الأمر المقدّمي لا يعقل أن يكون مستتبعا لذلك، ضرورة معلوميّة الغرض الداعي إلى المقدّمة، و هو التوصّل بها إلى ذيها، و بعد العلم بأنّ المقصود و الغرض هو التوصّل لا معنى للقول بوجوب الإتيان بالمقدّمة على وجه القربة.

   و السرّ في ذلك أيضا هو ما عرفت: من أنّ امتثالها تابع لامتثال ذيها، كما أنّ وجوبها على القول به وجوب تبعي منتزع من وجوب ذيها، و هو لا يستتبع امتثالا و لا قربة، كما لا يوجب ثوابا. [↑](#footnote-ref-3)
4. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص111.](http://lib.eshia.ir/27004/1/111/الثانی) [↑](#footnote-ref-4)
5. [محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابولقاسم، ج2، ص398.](http://lib.eshia.ir/13106/2/398/الاول) [↑](#footnote-ref-5)